

واکاوی دیدگاه عدم جواز ترجمه حدّ اقلی قرآن (با تأکید بر نظریه رشیدرضا)

مهدی عبادی^۱، محمد مختاری^۲، سید محمود صادق زاده طباطبایی^۳

(تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۱/۵/۱۹ - تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۱/۱۰/۲۱)

چکیده

این نوشتار به بررسی نظریه جواز حدّ اقلی ترجمه قرآن کریم، از دیدگاه فریقین پرداخته است. شیعیان بر جواز ترجمه قرآن اتفاق نظر دارند. آنچه از ادله اهل سنت برداشت می‌شود، عدم جواز ترجمه قرآن است. در این پژوهش که با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و به روش تحلیلی-توصیفی نوشته شده است، ضمن تبیین حقیقت فتوای رشید رضا مبنی بر عدم جواز ترجمه قرآن و کشف تاثیر شرایط و زمان بر این فتوا، به دلایل و مؤیداتی دیگر بر جواز ترجمه قرآن کریم از سوی اهل سنت رسیده‌ایم. همچون؛ اقدام رشید رضا به همراه گروهی از علماء مصر بر ترجمه قرآن، فتوای علمای دانشگاه الأزهر مصر بر جواز ترجمه قرآن، نظریه تفصیلی جواز و عدم جواز ترجمه قرآن و بیان جناب زرکشی مبنی بر ضرورت ترجمه قرآن در بعضی موارد. آنچه اکثر اهل سنت را بر این داشته تا با جواز ترجمه قرآن مخالفت کنند، خلط میان امکان و جواز ترجمه قرآن است. پس چنانچه منظور از ترجمه قرآن را ترجمه حقیقی و بصورت آئینه‌ای تمام نمای قرآن بگیریم، شیعه هم قائل به چنین ترجمه‌ای نبوده و نظرس با مخالفین عدم امکان ترجمه (اهل سنت) یکسان می‌باشد. اما ترجمه حدّ اقلی، که براساس ضوابط باشد، مسأله‌ای است که عقل جواز امکانش را ثابت می‌کند و نقل حکم به جواز شرعی آن می‌دهد.

کلید واژه‌ها: ترجمه قرآن، جواز امکان، موافقان و مخالفان ترجمه، سیدمحمد رشیدرضا.

۱. استادیار گروه معارف اسلامی، دانشکده پزشکی، دانشگاه علوم پزشکی شاهرود، شاهرود، ایران (نویسنده مسئول)؛ ebadi@shmu.ac.ir
۲. دانش آموخته سطح ۳ تفسیر و علوم قرآن، حوزه علمیه خراسان، مشهد، ایران؛ mohammad_6120@yahoo.com
۳. استادیار دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران؛ tabanet@um.ac.ir

بیان مسأله

یکی از موضوعات اساسی در ترجمه قرآن کریم، بحث جواز یا عدم جواز ترجمه آن در میان فریقین است. در این نوشتار به بررسی نظریه‌ی جواز حداقلی ترجمه‌ی قرآن کریم، از دیدگاه فریقین پرداخته شده است. شیعیان بر جواز ترجمه‌ی قرآن اتفاق نظر دارند. آنچه از ادله‌ی اهل سنت برداشت می‌شود، عدم جواز ترجمه‌ی قرآن است. در واقع سوال اصلی که این تحقیق در پی پاسخ‌گویی به آن می‌باشد این است که آیا اندیشمندان و قرآن پژوهان اهل سنت، ترجمه‌ی حداقلی قرآن را هم غیرممکن و نامشروع می‌دانند یا خیر؟ چنانچه ترجمه به صورت حداقلی را جایز می‌دانند، چه مستنداتی را برای نسبت دادن این نظریه به اهل سنت نیز (علاوه بر شیعیان) می‌توان ارائه داد؟

مقدمه

اسلام آیینی است همگانی و جهان‌شمول که اصول و معارف آن در قرآن کریم متمرکز است. قرآن کریم از نخستین روز نزول آیاتش، در قلب مشتاقان وحی الهی جای گرفت و تشنگان معارف آسمانی را که در پی تهذیب نفس و گرایش به ارزش‌های معنوی بودند از زلال معنویت خود سیراب نمود. از این‌رو همگان باید مضامین این کتاب مقدس را بشناسند و این امر برای افراد غیر عرب زبان، تنها از طریق ترجمه‌ی قرآن میسر است. ترجمه‌ی قرآن به زبان‌های دیگر از مباحث مهم دوره‌ی معاصر و دوره‌های گذشته است. به خاطر چنین ضرورتی ترجمه‌های زیادی از قرآن به زبان‌های معروف دنیا انجام شده است. اما بهتر است توجه شود که ترجمه‌ی قرآن کریم با توجه به تقدس متن آن که دارای جایگاه ویژه‌ای است و از سویی دیگر رسالت قرآن کریم، رسالتی جهانی است و خداوند آن را وسیله‌ی هدایت انسان‌ها قرار داده از اهمیت بالایی برخوردار است که می‌طلبد دقت فراوانی در انجام این مهم صورت گیرد. از همان قرون اولیه که دین اسلام مورد قبول و

پذیرش مسلمانان غیر عرب زبان قرار گرفت، ترجمه‌ی قرآن کریم به عنوان یک مسأله‌ی مهم مطرح است و علماء و دانشمندان اسلامی در این باره اظهار نظرهای متفاوتی کرده‌اند. در این راستا، روش‌هایی را کشف یا ابداع نموده، باید‌ها و نباید‌هایی را تعیین کرده‌اند. لیکن این تحقیقات، اندیشمندان اسلامی را به نظریه‌ی واحدی نرسانده است، بلکه دیدگاه‌های متفاوت در زمینه‌ی ترجمه‌ی قرآن وجود دارد، بحث اثبات امکان و جواز ترجمه‌ی قرآن کریم تأثیر مستقیم در بهره‌گیری از آموزه‌ها و معارف این کتاب آسمانی برای مردمی که مسلط به زبان عربی نیستند، دارد. چرا که ترجمه‌ی آیات قرآن براساس مبانی صحیح ترجمه، به انتقال مراد واقعی خداوند می‌انجامد.

با رشد اسلام و نیاز میرم به ترجمه قرآن کریم به سایر زبان‌ها، ترجمه‌پذیری قرآن و درستی یا نادرستی آن، نزد مفسران و متکلمان مسلمان، محل مناقشه بوده است؛ اغلب محققان، با توجه به اهمیت و ضرورت ترجمه قرآن، تلاش‌های زیادی در مسیر ترجمه روان، گویا و نوین از قرآن به دیگر زبان‌ها داشته‌اند؛ ولی در مقابل، عده‌ای قرآن پژوهان به ویژه برخی از محققان معاصر، قرآن را ترجمه‌ناپذیر می‌دانند و بر این باورند که «ترجمه حرفی» قرآن، یعنی ترجمه کلمه به کلمه، غیرممکن بوده و ترجمه معنوی نیز برآیند فهم مترجمان است؛ و به علت آثار منفی برخی از ترجمه‌های نادرست، معتقد به منع ترجمه شده‌اند که رشیدرضا از مفسران بزرگ اهل سنت در دوره معاصر و غازی عنایه از قرآن پژوهان معاصر از جمله آنها هستند. سیدمحمد رشیدرضا به استناد برخی از مبانی فکری خود در خصوص قرآن و ترجمه قرآن، ترجمه قرآن را نادرست می‌داند؛ در این پژوهش، دیدگاه وی را تبیین کرده و به همراه قرائن دیگری توضیح می‌دهیم که ترجمه معنوی قرآن ممکن و ضرورت آن برای ارائه حداکثری مفاهیم آیات و بیان مراد خداوند، برای کسانی که به زبان عربی آشنا نیستند، انکارناپذیر است و دیدگاه برخی مخالفان ترجمه قرآن پیرامون ترجمه حداکثری قرآن کریم است. هم‌چنان که نمی‌باید در این مطلب تردیدی داشت که ترجمه قرآن از احکام متن اصلی قرآن برخوردار نیست و خطا و احیاناً انحراف

برخی از مترجمان، نمی‌تواند دلیلی بر عدم جواز ترجمه یا ترجمه‌ناپذیری قرآن باشد و لازم است تا در کنار ترجمه، متن اصلی قرآن، نیز ارائه شود و مترجمان باید سعی زیادی کنند تا ترجمه‌ای صحیح و روشمند و به دور از هرگونه اشتباه، به خصوص در آیات اعتقادی، ارائه کنند و از این رو، چنین ترجمه‌ای ممکن و جایز است و مخالفین از اهل سنت نیز در واقع با چنین ترجمه‌ای مخالف نمی‌باشند.

مؤلف در این نگارش مفهوم لغوی و اصطلاحی ترجمه را بررسی کرده است. پس از بیان اجمالی دیدگاه شیعیان و اهل سنت به بررسی دلایل مخالفان جواز ترجمه‌ی قرآن که عموماً از اهل سنت می‌باشند پرداخته است. اما در این نقطه متوقف نمانده و به ذکر ادله موافقان و مخالفان امکان یا جواز ترجمه قرآن اکتفا نشده است؛ بلکه به تبیین حقیقت فتوای رشید رضا از منظر توجه به شرایط زمانی آن فتوا و مویداتی از مخالفین جواز ترجمه مبنی بر جواز ترجمه قرآن پرداخته است.^۱

۱. کلیات

در این بخش ابتدا به بیان مفهوم لغوی و اصطلاحی ترجمه می‌پردازیم و سپس نظر شیعیان و اهل سنت را بطور خلاصه در زمینه‌ی ترجمه‌ی قرآن کریم مطرح خواهیم کرد.

۱-۱. مفهوم لغوی ترجمه

در مورد ریشه‌ی کلمه‌ی «ترجمه» نظرات متفاوتی از سوی دانشمندان اهل لغت ارائه شده است. این‌که ریشه‌ی این کلمه عربی است یا غیر عربی، ثلاثی مجرد است یا رباعی،

۱. کتاب‌ها و مقالاتی نسبت به بررسی امکان یا جواز ترجمه‌ی قرآن کریم نوشته شده است. از جمله؛ کتاب قرآن ناطق [عبدالکریم بی‌آزار شیرازی] و کتاب اصول و مبانی ترجمه [علی نجّار]. مقاله‌ی ترجمه‌ی قرآن، معتقدان و منتقدان [علیرضا عظیمی‌فر] و مقاله‌ی جواز و عدم جواز ترجمه‌ی قرآن کریم [دکتر مینا شمخی]، و مقاله‌ی بررسی کلامی-فقهی ترجمه‌ی قرآن کریم با تأکید بر دیدگاه سلفیه و نقد آن [محمد رضا ابراهیم‌نژاد]، ادله علمی بر جواز ترجمه قرآن کریم [ربیع نتاج]، ترجمه‌ناپذیری قرآن کریم [محمد رضا آرام]
ترجمه قرآن جواز یا حرمت؟ [فرشچیان، رضا] مبانی ترجمه قرآن [رضایی اصفهانی]؛ اما هر کدام با برگرداندن دلایل مخالفین به بحث عدم جواز ترجمه‌ی حدّاقلی، موجب دامن زدن به اختلافات فریقین گردیده‌اند.

محلّ خلاف است. برخی اقوال در این باره عبارت‌اند از:

الف) «ترجمه» از «ترجم» رباعی مجرد است. (آقا بزرگ تهرانی، ۷۲/۴).

ب) از «رجم» عربی، ثلاثی مجرد به معنای سخن گفتن از روی گمان و حدس است. (راغب اصفهانی، ۱۹۵) ظاهراً ربطی بین این دو نیست، اگرچه در کتب لغت، آن‌ها را کنار هم می‌آورند. «رجم» یعنی سنگ انداختن و علامت گذاری با سنگ، در واقع، یعنی کشف و روشن نمودن. شاید به این مناسبت که ترجمه هم نوعی کشف معناست، این دو را کنار هم آورده‌اند.

ج) مشتق از «ترجمان» بر وزن نردبان است (رامیار، ۶۴۶).

د) مشتق از «Targmono» آرامی است (بی آزار شیرازی، ۱۲۶).

هـ) مشتق از «ترزبان» و «ترزقان» است. در برهان قاطع، «ترزبان» و «ترزقان» و «ترجمان» هم معنی دانسته شده است (بن خلف تبریزی، ۴۸۲/۱).

به نظر می‌رسد با توجه به مفهومی که از ترجمه مدنظر بوده دیدگاه راغب اصفهانی صحیح تر به نظر آید ضمن اینکه نزدیک ترین معنا در مناسبت لغوی همین دیدگاه خواهد بود.

۲-۱. مفهوم اصطلاحی ترجمه

درباره ترجمه قرآن تعریف‌هایی ارائه شده که در واقع، ترجمه قرآن کوششی است برای بازگرداندن معانی قرآنی از اصل عربی به زبان‌های مختلف که با جلوه‌های مختلف تفسیری، ادبی و هنری قرین شده است (موسوی بجنوردی، ۷۳/۱۵) در ترجمه، سه مرتبه لحاظ می‌گردد: لفظی، معنایی و تفسیری (جواهری، ۴۵). ترجمه لفظی را به ترجمه «کلمه به کلمه یا تحت‌اللفظی» می‌گویند (بی‌آزار شیرازی، ۲۴۶ و کانو محمد، ۴۵).

به‌طور کلی مفهوم ترجمه در اصطلاح عبارت است از: انتقال معنا از زبانی به زبان دیگر. این انتقال معنا باید به روشی صورت گیرد که تمامی معانی مورد نظر در متن اصلی را در برگیرد. گویی عیناً کلامی را از واژگانی به واژگان دیگر منتقل کرده‌اند، البته با علم به

این که نقل عین کلام از زبانی به زبان دیگر امکان پذیر نبوده و نمی‌توان تمام مفهوم را منتقل کرد (سلماس‌زاده، ۱۱).

ممکن است ترجمه را در اصطلاح و عرف مردم این‌گونه تعریف کنیم: تعبیر از معنای کلام در لغتی به کلام دیگر و با استفاده از لغت دیگر همراه با وفای کامل به همه‌ی معانی و مقاصد کلام اول. (زرقانی، ۱۱۱/۲).

۳-۱. نظر شیعیان و اهل سنت در خصوص ترجمه قرآن

اساساً نزد علمای شیعه بحث از جواز امکان جایگزینی ترجمه‌ی قرآن به جای اصل آن منتفی بوده است. از علمای مطرح شیعه کسی قائل به حرمت ترجمه‌ی قرآن نیست. آنان ترجمه‌ی قرآن به زبان‌های دیگر را وسیله‌ی طبیعی و ضروری ابلاغ پیام وحی دانسته‌اند و از این رو در مسأله‌ی نظری درباره‌ی جواز امکان ترجمه‌ی قرآن اختلافی ندارند. (طوسی، ۳۴۳/۱-۳۴۶).

آیت‌الله معرفت می‌فرماید: فقهاء امامیه متفقند بر این که ترجمه‌ی قرآن، قرآن نیست. و احکام خاصه‌ی قرآن هم بر آن جاری نمی‌شود. پس بنا بر این ترجمه‌ی قرآن جایز است (معرفت، ۱۲۹/۱).

در میان اهل سنت هم از دیرباز تاکنون، در مورد نهی یا جواز ترجمه‌ی قرآن بحث و گفتگو بوده است و هریک از علمای ایشان در تأیید و رد آن نظراتی را بیان کرده‌اند، یکی از فقیهان مذهب شافعی می‌گوید: اعتقاد مذهب ما بر این است که قرائت قرآن به غیر زبان عربی جایز نیست. در این فتوا تفاوتی میان توانایی خواندن زبان عربی یا ناتوانی از آن و نیز در نماز یا غیر آن وجود ندارد. (الامام النووی، ۳۷۹/۳). برخی از فقیهان اهل سنت، رأی مالک، بنیانگذار مذهب مالکیه را چنین آورده‌اند که ایشان گفته‌اند: قرائت قرآن به زبان غیرعربی بلکه گفتن تکبیره‌الاحرام در نماز به غیر آن، جایز نیست و کسی که از خواندن سوره‌ی حمد در نماز به زبان عربی ناتوان است، واجب است نمازش را به فردی

اقتداء کند که می‌تواند. (تفتازانی، ۱۳۲/۱). آنچه از این دو قول روشن است، رأی به نفی خواندن ترجمه‌ی قرآن در نماز یا قرائت و تلاوت کردن آن به زبان غیرعربی است و از آن‌ها حرمت ترجمه‌ی قرآن به‌طور عموم، معلوم نمی‌شود. از جمله فقهای اهل سنت که به صورت مستقیم، خواندن ترجمه‌ی قرآن در نماز و بصورت غیرمستقیم ترجمه‌ی قرآن به زبان غیرعربی را نهی کرده‌اند وحتی فتوی به تحریم آن داده‌اند، می‌توان این افراد را نام برد: ابوحنیفه نعمان بن ثابت، مالک بن انس، محمد بن ادریس شافعی و احمد بن محمد بن حنبل. همچنین افرادی از علمای اهل سنت به پیروی از آنان، ترجمه‌ی قرآن را جایز ندانسته‌اند مانند: زرکشی صاحب البرهان، رشید رضا صاحب تفسیر المنار و زرقانی، صاحب مناهل العرفان (محمد بیگی، ۸۴). در مقابل گروهی آن را جایز دانسته‌اند؛ مانند زمخشری در تفسیر الکشاف (زمخشری، ۵۳۹/۲) و بیضاوی در تفسیر خود که گزینشی از الکشاف است. (بیضاوی، ۵۳۷/۱) و شیخ مصطفی مراغی، در کتاب بحث فی ترجمه القرآن الکریم و احکامها.

۲. دلایل مخالفان جواز ترجمه قرآن

افراد مختلفی از اهل سنت با ترجمه‌ی قرآن کریم مخالفت کرده‌اند و هریک برای مخالفت خویش دلائلی را نیز مطرح کرده‌اند. در این قسمت به ذکر دیدگاه و ادله‌ی چند تن از ایشان پرداخته می‌شود.

ترجمه‌ی حرفی قرآن به این معناست که مترجم لغات دیگری را محلّ مفردات و لغات قرآن قرار دهد به گونه‌ای که نظم و اسلوب قرآن تغییر پیدا نکند. این کار نسبت به کتاب خداوند غیرممکن است زیرا معلوم است قرآن کریم از فصاحت و بلاغت، تراکیب و اسالیب خاصی تشکیل شده که نقل این معانی لطیف با لغات دیگری ممکن نیست. مثلاً اگر انسان اراده کند آیه‌ی «وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ فَتَقْعُدَ مَلُومًا مَّحْسُورًا» (الاسراء، ۲۹) را ترجمه‌ی حرفی کند اینطور بیان می‌کند که دستت را به دور گردنت بسته نگه ندار و بصورت کامل هم باز نکن اما این ترجمه در حقیقت معنایی را که

خداوند در نظر داشته را نمی‌رساند زیرا که قصد قرآن از نواهی موجود در آیه، نهی از دو صفت بخل و اسراف بوده است که این معنا با ترجمه‌ی حرفی یا تحت اللفظی رساننده نمی‌شود (الذَّهَبِ، ۲۶/۱ و ۲۷).

جناب ابن قدامه درباره‌ی ترجمه‌ی قرآن می‌گوید: از آنجا که لفظ و معنای قرآن معجزه است اگر الفاظ قرآن توسط لغات دیگری ترجمه شود از نظم و اسلوب خودش خارج شده است که در این صورت نه قرآن است و نه مثل قرآن، بلکه تنها تفسیر قرآن بوده و مثل آن به حساب نمی‌آید (ابن قدامه، ۴۸۶/۱).

استدلال بر محال بودن ترجمه‌ی حرفی قرآن از دو طریق ممکن است:

الف) ترجمه‌ی حرفی قرآن مستلزم امری محال است. زیرا برای تحقق چنین ترجمه‌ای لازم است تمام معانی و مقاصد اولیه و ثانویه‌ی قرآن‌کریم در ترجمه بیان شود که این معنای اساس بلاغت و اعجاز قرآن است و در لغت غیرعربی وجود ندارد. لذا هیچ بشری احاطه بر این معانی و مقاصد ندارد تا بخواهد در کلام دیگری معادل آن‌ها را بیان کند.

ب) ترجمه‌ی حرفی قرآن به منزله‌ی مثل قرآن است. خداوند در قرآن در مقابل فصحای عرب به آوردن مثل قرآن تحدی کرده است و آنان نیز از پاسخ‌گویی به این تحدی عاجز بوده‌اند شکی نیست که غیرعرب‌ها عجزشان در آوردن مثل قرآن شدیدتر از اعراب است. فلذا امکان انجام چنین ترجمه‌ای وجود ندارد. (زرقانی، ۱۴۴/۲-۱۴۶).

در مورد حرمت شرعی ترجمه نیز این چنین بیان کردند که طلب محال عادی حرام است. هر چند از راه دعا باشد. زیرا این کار عبث بوده و جنبه‌ی تزیین وقت دارد که فایده‌ای هم بر آن مترتب نمی‌شود. خداوند سبحان می‌فرماید: «لَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ» (البقره، ۱۹۵)

همچنین بیان شده است: اقدام به انجام چنین ترجمه‌ای به معنای ادعای امکان وجود مثل قرآن است و این کار موجب تکذیب و پایین آوردن شأن قول خداوند است که فرمود:

«قُلْ لَئِنِ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَىٰ أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَلَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيراً» (الاسراء، ۸۸). (همانجا، ۱۴۷/۲-۱۵۳).

همچنین رشید رضا در مقام نظر، پانزده دلیل در اثبات عدم جواز ترجمه‌ی قرآن بیان کرده که با ادغام کردن برخی از آن دلایل به علت مشابهت در محتوا، به دوازده دلیل دست می‌یابیم و آن عبارت‌اند از:

اول: اولین دلیلی که رشید رضا بیان می‌کند بحث ویژگی خاص زبان قرآن است. او معتقد است زبان و عبارات قرآن کریم از قواعد نوشتاری خاص و اسلوبی معجزه گونه شکل گرفته که همین امر باعث عدم امکان ترجمه‌ی آن می‌شود.

دوم: وی در دومین دلیل بیان می‌کند که اقدام بر معادل‌سازی واژگان قرآن و همچنین جایگزین کردن ترجمه به جای اصل آن، موجب می‌شود به تدریج معانی اصلی و مراد حقیقی خداوند در زبانهای گوناگون دچار تغییر و تحول گردد و اعمال مردم مطابق فهم اولیه ایشان از قرآن قرار گیرد. از آنجا که ترجمه قرآن به این انحرافات عملی می‌انجامد قطعاً نوعی بدعت بوده و حرام است.

سوم: چنانچه مسلمانان در سراسر جهان ترجمه‌ی قرآن را مطالعه کنند، در واقع اعتقادات خودشان را در پیروی و تقلید از مترجم کسب می‌نمایند. روشن است که تقلید کردن در اصول اعتقادی دین جایز نبوده و زمینه خروج از هدایت قرآن کریم خواهد بود.

چهارم: چنانچه مسلمانان در یادگیری زبان قرآن و فهم معارف آن تلاش نمایند، به میزان سعی و کوششی که در این راه نموده‌اند ماجور بوده و اگر در فهم تعالیم قرآن به خطا نیز رفته باشند عذر خواهند داشت. ولی آیا تقلید از خطاهای غیرعمدی دیگران نیز دارای اجر (در صورت صحت برداشت) و عذر (در صورت عدم صحت برداشت) خواهد بود؟

پنجم: حقایق قرآن کریم به وسیله ترجمه قابل انتقال نمی‌باشند. لذا در صورت انجام ترجمه‌ی قرآن حقایق و لطائفی باقی می‌مانند که ما آنها را در ترجمه نیاوردیم و با این کار علاوه بر تأثیر اشتباه در فهم خود و مخاطب، ممکن است دچار تحریف قرآن نیز شده باشیم.

ششم: خطا در درک اوصاف الهی زمینه شرک و کفر را فراهم می‌کند. «غزالی» در کتاب «الجام العوام عن علم الکلام» می‌گوید: درک ناصحیح از صفات خداوند که به وسیله ترجمه‌ی

آیاتی که بیانگر این صفات هستند صورت بگیرد، مسلمانان را به ورطه‌ی کفر می‌افکند.

هفتم: یکی از استدلال‌های غزالی این است که: بسیاری از الفاظ عربی، مطابق فارسی (یا ترکی و یا...) ندارند. مترجم قرآن چطور می‌تواند معادل این واژگان را بیابد و در ترجمه بکار ببرد. اوج تلاش مترجم این است که این لغات را با توجه به فهم و برداشت خود تا حد امکان شرح دهد و چه بسا خواننده، مفاهیمی را دریافت کند که به هیچ‌وجه مقصود خداوند نبوده است.

هشتم: وقتی مترجم در تشخیص معنای حقیقی از مجازی اشتباه کند، مسلماً ترجمه‌ای هم که ارائه می‌کند نمی‌تواند مراد واقعی خداوند را برساند. بنابر این با وجود چنین احتمالی ترجمه‌ی قرآن جایز نیست.

نهم: احتمال پوشیده ماندن معانی الفاظ مشترک بر مترجم. در قرآن الفاظی وجود دارند که در لفظ مانند هم بوده اما در معنا متفاوت‌اند. مانند شیر جنگل و شیر خوردنی. وقتی مترجم به معنای اصلی مشترک لفظی نرسد، ممکن است معنای لفظ دیگری را جایگزین آن کلمه کند.

دهم: ترجمه‌ی قرآن نمی‌تواند همانند قرآن تأثیرگذار باشد. تأثیر گذاری عمیق الفاظ و اسلوب‌های خاصی که به زبان عربی در قرآن به‌کار رفته است بر کسی پوشیده نیست. وقتی قرآن ترجمه می‌شود، ترجمه‌ی قرآن هر چقدر هم دقیق باشد نمی‌تواند تأثیر گذاری خود عبارات قرآن را داشته باشد.

یازدهم: ترجمه‌های مکرر قرآن کریم به زبانهای مختلف باعث ایجاد قرآن‌های گوناگون همچون آنجیل اربعه و [...] خواهد شد.

دوازدهم: قرآن معجزه‌ی جاوید پیامبر ﷺ است و ترجمه‌ی قرآن معجزه نیست. زیرا چنانچه قرآن ترجمه شود، این ترجمه همانند خود قرآن حالت اعجاز را ندارد. (رشیدرضا، ۳۲۶/۹).

کلام رشیدرضا پیرامون عدم امکان ترجمه حرفی کامل قرآن به زبان‌های دیگر به جهت آسمانی بودن کلام الهی و خصوصیات اصیل زبان عربی، مورد انکار نیست (معرفت، ۱۲۰/۱). و پیچیدگی و دشواری و یا عدم تحقق معادل، در برابر کلمات و عبارات قرآنی،

همانند کلمه «الله» و هزاران صفت از صفات خداوند، نزد مترجمان، آشکار است و از هیچ مترجمی، انتظار ترجمه حرفی، عینی و هم ردیف با بلاغت، فصاحت و محتوای قرآن و دربرگیرنده همه استعارات و کنایات قرآن، در تمامی آیات نبوده، هیچ ترجمه بشری نمی‌تواند قرآن تلقی شود و بیان‌کننده تمام مرادهای الهی باشد. برای مثال، مترجم در آیه «يَا أُخْتُ هَارُونَ مَا كَانَ أَبُوكَ امْرَأَ سَوْءٍ وَمَا كَانَتْ أُمُّكَ بَعْثًا» (مریم، ۲۸) «ای خواهر هارون نه پدرت مردی بد و نه مادرت بدکاره بود» توانایی آن را ندارد که تشبیه در عبارت «اخت هارون» را در ترجمه، آشکار سازد؛ زیرا که آیه شریفه در مقام معرفی مریم به عنوان خواهر هارون نمی‌باشد؛ چرا که میان آنها فاصله زمانی بسیاری وجود دارد، بلکه آیه در جایگاه بیان پاکی مریم در قالب تشبیه او به خواهر هارون است. یا در عبارت آیه شریفه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا ضَرَبْتُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ» (النساء، ۹۴) «ای مومنان چون در راه خداوند به سفر می‌روید» خداوند با عبارت «ضرب» در زمین درصدد اشاره به مسافرت بوده (طبرسی، ۱۴۵/۳) و مترجم هیچ‌گاه با آوردن معادل فارسی ضرب، نمی‌تواند، مفهوم را برساند؛ ولی ضرورت رساندن معانی قرآن نیز از طریق برگرداندن و ترجمه آنها در حد مقدور، مورد انکار نیست (معرفت، ۱۵۲/۱).

۳. مؤیداتی علیه مخالفان جواز ترجمه

در این بخش به ذکر شواهد و مؤیداتی از سوی اهل سنت بر جواز ترجمه‌ی قرآن کریم می‌پردازیم. از جمله‌ی آن قرائن، تبیین فتوای رشیدرضا، اقدام رشید رضا بر ترجمه‌ی قرآن، بیان جناب زرکشی، فتوای علمای الازهر و نظریه‌ی تفصیلی جواز ترجمه‌ی قرآن می‌باشد.

۳-۱. توجه به عنصر زمان در فتوای رشیدرضا

پس از سرنگونی خلافت عثمانی در ترکیه، قرآن کریم آخرین کتاب متقن و محکمی بود که بدون تحریف در اختیار علمای اسلام قرار گرفته بود. همین ویژگی‌های قرآن، سبب ایجاد و حفظ وحدت میان مسلمان نیز می‌شد. از طرفی دیگر انگیزه ترجمه قرآن به زبان

ترکی این بود که محتوا و متن ترجمه ترکی را بدل از متن اصلی قرآن قرار دهند. همچنین شرایطی را بوجود آوردند تا ترکها از زبان عربی و به خصوص قرآن عربی شناختی پیدا نکنند. به گفته رشید رضا از مهم ترین اقدامات ایشان در ترجمه قرآن از زبان عربی به ترکی، بکاربردن الفبای لاتین و تشکیل کارگروهی جهت تصفیه زبان ترکی از همه واژگان عربی بود. گروهی نیز با عنوان «جمعیت وحدت و پیشرفت» و با اهداف ناسیونالیستی، سعی داشتند تا هر آنچه از کتب، آثار و نمادهای زبان عربی وجود دارد را ابتدا از زبان و سپس از ذهن مردم خویش محو نمایند. (رشید رضا، ۵-۶) این جریان تاریخی نشان می‌دهد که با وجود نقش بی بدیل ترجمه در جهت رشد و گسترش معارف اسلام در میان غیر عرب زبانان، دلیل مخالفت برخی از علمای مسلمان با ترجمه قرآن چه بوده است.

آنچه برداشت می‌شود، مخالفت رشید رضا تنها پیرامون قرار دادن جایگزین برای اصل عربی قرآن کریم بود و نسبت به ترجمه قرآن به منظور تبلیغ دین اسلام و رساندن حقایق و معارف قرآن به غیر عرب زبان مخالفتی نداشت.

رشیدرضا همچنین در پاسخ به استفتای یکی از علمای اندونزی به نام شیخ محمد بسیونی که از وی در مورد استفاده از ترجمه قرآن محمدعلی لاهوری سوال کرده بود، فتوایی صادر نمود وی در این فتوا این چنین بیان کرد:

قادیانیه از اسلام منحرف شده‌اند. زیرا چنین ادعا کرده‌اند که وحی بر رهبر ما نازل گردیده است. مولوی محملی علی پاره‌ای از آیات مربوط به حضرت مسیح را مورد تحریف قرار داده تا بدین وسیله بتواند میرزا غلام احمد را همان مسیح موعود قلمداد کند. دلیل مخالفت شیخ اعظم الأزهر با این ترجمه و نیز دلیل صدور فتوای مفتی بیروت مبنی بر ممنوعیت چاپ و انتشار آن، ریشه در همین موضوع داشت. اگر مسلمانان قصد فهم و درک قرآن را داشته باشند، نباید به چنین ترجمه‌هایی اعتماد کنند. (منجد و خوری، ۲۰۵۸-۲۰۵۹)

در توضیح این فتوا که در ابتدای قرن بیستم مطرح شد اجمالا می‌گوییم؛ نگرانی رشیدرضا از این جهت بود که مبادا روزی برسد که با استفاده از ترجمه‌های جایگزین

آیات قرآن، متن اصلی و عربی قرآن حذف شود. در واقع رشید رضا چون می‌دانسته مقصود ترک‌ها از ترجمه قرآن، حذف آیات عربی آن بوده، ترجمه حرفی و جایگزین را ممنوع کرده و در کتاب المنار تبیین نموده، ترجمه معنوی که عبارت باشد از تبیین مفاهیم کلی آیات و تفسیر قرآن به لغت غیرعرب، حرام نبوده و تابع مصالح است. بنابراین علماء اسلام همیشه سعی داشتند با کسب آگاهی از خطراتی که اسلام را تهدید می‌کند مبارزه کرده و نسبت به ترویج معارف قرآنی در سراسر جهان بی‌تفاوت نباشند.

۳-۲. عوامل موثر در تشدید مخالفت با ترجمه حداکثری

از جمله عوامل مخالفت با ترجمه حداکثری قرآن کریم وجود عوامل خارجی است که نقش به‌سزایی در جبهه‌گیری برخی محققان و قرآن پژوهان داشته است. چنانچه این عوامل در کار نبود، تا این حد با ترجمه قرآن مخالفت نمی‌شد و بدون شک یکی از اصلی‌ترین اسباب در جهت رونق دیدگاه مخالفت با ترجمه قرآن، وجود این عوامل است که در این بخش با بیان آنها می‌توان به سرنخ‌هایی به عنوان قرینه در جهت کشف علت مخالفت با ترجمه قرآن کریم دست یافت. سه مورد از مهم‌ترین آنها مختصراً عبارت‌اند از:

اقدام افراد و جریان‌های بیگانه به ترجمه قرآن، به هدف ضربه زدن به قرآن و اسلام بوده است. تعداد این افراد و جریان‌ها کم نبوده و نیست (معرفت، ۱/۱۵۸). از جمله می‌توان به اقدامات مستشرقان، مبلغان دینی یهودی، مسیحی، قادیانی و بهایی اشاره کرد (آربری، ۲۱). همچون انتشار ترجمه انگلیسی قرآن از سوی فرقه احمدیه به قلم محمدعلی لاهوری، ترجمه آندرتا آریوابنه به زبان ایتالیایی، ترجمه سالومون شوایگر آلمانی و... وجه مشترک عموم این ترجمه‌ها مقابله با اسلام و نمایش تصویری ناصحیح از اسلام و مسلمانان به جهانیان بوده (موسوی بجنوردی، ۱۵/۹۴-۱۰۲) که همین امر اندیشمندان مسلمان را بر آن داشته تا با ترجمه حداکثری قرآن مخالفت کرده‌اند.

عامل موثر دیگر تشدید حس ملی‌گرایی عربی است. گسترش جریان شعوبی‌گری از

آغاز سده ۲ هجری قمری، در تقاطعی از جهان اسلام، موج مخالفت با ترجمه را در جهان اسلام برانگیخت (همانجا، ۷۴ و ۹۵). در قرن اخیر، اقدام رهبران ترکیه به ترکی نمودن قرآن، نماز و اذان، باعث مخالفت شدید با ترجمه قرآن گردید (همانجا، ۷۹) و تشدید حس ملی‌گرایی اندیشمندان عرب را به جانبداری از منع ترجمه قرآن و پافشاری بر متن قرآن سوق می‌داد. اما هیچگاه به ذاته کسی نمی‌تواند منکر ترجمه حداقلی یا معنوی قرآن کریم باشد. (همانجا، ۷۷).

عامل موثر دیگر در مخالفت با ترجمه قرآن، تشدید اندیشه سلفی و وهابیت می‌باشد. این طیف فکری که تحجر و جمود خاص خود را دارد، شکل‌گیری آن روند تدریجی داشته و در دهه‌های اخیر با تقویت همه جانبه آن از جانب حکومت سعودی، بر شدت آن افزوده شده است. اجمالاً در طی قرون متمادی از تاریخ اسلام، اندیشه سلفی و وهابی، از شدیدترین عوامل مخالفت با ترجمه قرآن کریم بوده است (همانجا، ۷۷).

باتوجه به این عوامل خارجی که تاثیر عمده‌ای در فکر و ذهن اندیشمندان مسلمان داشته است، بسیاری از آنان از جمله اشخاصی همچون رشید رضا را بر این داشته که به اقتضای علل موجود، شدیداً با ترجمه قرآن مخالفت نمایند. اما این مخالفت جنبه دفع مفسد را داشته که با دید کلی و در نظر گرفتن همه قرائن، به مخالفت ایشان با ترجمه حداکثری و نه ترجمه نسبی و حداقلی پی خواهیم برد.

پروژه گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

۳-۳. اقدام رشیدرضا بر ترجمه قرآن

همانطور که مشاهده کردید رشید رضا دلایلی مبنی بر عدم امکان ترجمه بیان می‌کند. اما با توجه به این که ایشان، خود به همراه گروهی از علمای مصر اقدام بر ترجمه قرآن کردند. (سلیمان، ۳۰) می‌توان بر طبق دلایل مذکور چنین نتیجه گرفت که منظور ایشان ترجمه‌ای بوده که عدل و همتراز قرآن باشد که از وجودش، نقض تحدی و اعجاز قرآن لازم می‌آید. و الا خود ایشان قرآن را ترجمه نمی‌کرد. فلذا از مجموع دلایل ایشان این مطلب

استخراج نمی‌شود که ترجمه‌ی حدّ اقلی قرآن هم غیرممکن باشد. پس با این دیدگاه تا این‌جا بین اهل سنت و تشیع اختلافی نیست. چرا که شیعیان هم ترجمه‌ی حدّ اکثری را غیرممکن می‌دانند و کسی تا به حال ادّعی چنین ترجمه‌ای را نکرده است.

۳-۴. کلام زرکشی

زرکشی می‌نویسد: در کلام بعضی متأخرین دیدم که منع از ترجمه را مخصوص به منع از تلاوت گرفته‌اند. اما چنانچه برای عمل به قرآن نیاز به ترجمه باشد، در این صورت ترجمه نه تنها جائز بلکه ضروری است. در همین مورد هم باید به بیان آیات محکم و به مقدار ضرورت بسنده شود. مانند بیان توحید و ارکان عبادات. اگر کسی بخواهد بیشتر از این مطالب چیزی را درک کند باید زبان عربی را بیاموزد. (زرکشی، ۹۷/۲).

برای همین هم پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در نامه‌های خود به پادشاهان سایر کشورها از یک آیه‌ی با ترجمه بیشتر استفاده نکردند که مفادش متضمّن معنایی محکم و واحد مانند توحید و تبری از شرک بود.

۳-۵. نظریه‌ی تفصیلی

عده‌ای از علماء از جمله آقای زرقانی قائل به نظریه‌ی تفصیلی در مورد ترجمه‌ی قرآن هستند. ایشان برخی از مراتب ترجمه را جایز یا ضروری دانسته‌اند و برخی را منع نموده‌اند. همین تفصیل قائل شدن میان مراتب ترجمه، نشان‌دهنده‌ی جواز ترجمه‌ی حدّ اقلی می‌باشد. لازم به ذکر است؛ تفصیل بین ترجمه‌ی تحت‌اللفظی و غیر آن، در آثار غزالی، محمد طاهرکردی، زرقانی و ذهبی بیان شده است. (غزالی، ۷۵؛ طاهرکردی، ۱۹۰-۱۹۱؛ زرقانی، ۷۶/۲-۱۲۵).

۳-۶. فتوای علمای آلازهر

در متن نامه‌ای در مورد ترجمه‌ی قرآن کریم، خطاب به علمای آلازهر چنین آمده

است: «آقایان علماء و صاحبان فضیلت، درباره‌ی پرسش زیر، پس از ملاحظه‌ی مقدمات درج شده نظر خودتان را بفرمایید.

شکی نیست قرآن کریم کتابی است دارای نظم و اسلوب خاص که بر پیامبر اسلام و به زبان عربی نازل شده است و نیز جای شبهه نیست، این که اگر معانی قرآن درست فهمیده و به زبان دیگر ترجمه شود، این ترجمه، قرآن نخواهد بود؛ بلکه صرفاً ترجمه است و همانند تفسیر، توضیحی بیش نیست.

همچنین جای اختلاف نیست که ترجمه‌ی تحت‌اللفظی، به‌گونه‌ای که با معانی، خصوصیات، نظم و اسلوب موجود در قرآن موافق باشد، امکان‌پذیر نیست.

مردم هم خود ترجمه‌هایی برای قرآن ارائه داده‌اند و در دسترس همگان قرار می‌دهند که حاوی اشتباهات و غلط‌های بسیار است و برخی مسلمانان از زبان عربی آگاهی ندارند، افراد غیر آشنا به زبان عربی همین ترجمه‌ها را مورد اعتماد قرار داده‌اند و حتی برخی علمای غیرمسلمان که خواسته‌اند بر مفاهیم اسلامی واقف شوند، از همین ترجمه‌ها استفاده کرده‌اند.

این اندیشه قوت گرفته است که بر پایه‌ی زیر، ترجمه‌ی استواری انجام گیرد: لازم است فهم معانی قرآن، به وسیله‌ی بهترین دانشمندان الازهر انجام شود و پس از مراجعه به آرای سلف و بزرگان مفسران این معانی در عباراتی دقیق و محدود پیاده شود، سپس به دیگر زبان‌ها انتقال یابد و انتقال دهندگان باید افرادی باشند که از لحاظ قدرت علمی و احاطه، مورد اطمینان باشند تا بتوانند در کمال امانت و اخلاص، این معانی را به دیگر زبان‌ها برگردانند، به‌گونه‌ای که ترجمه به خوبی معنای آن عبارات عربی را که علماء نوشته‌اند برسانند. اقدام به این کار تحت چنین شرایطی شرعاً جایز است یا نه؟

البته توضیح داده می‌شود که این ترجمه است و خود قرآن نیست و هیچ‌گونه ویژگی‌های قرآن را ندارد و نیز تمامی آنچه علماء از قرآن فهمیده‌اند، نیست. این ترجمه در جنب اصل قرار داده خواهد شد؛ یعنی ترجمه به تنهایی منتشر نخواهد شد. متن پاسخ علماء به قرار زیر است:

سپاس خدای را و صلوات و سلام بر رسول خدا ﷺ از تمام آنچه در این استفتاء آمده بود آگاهی یافتیم و می‌گوییم: اقدام بر ترجمه به صورتی که به تفصیل ذکر شده، شرعاً جایز است و خداوند سبحان بهتر می‌داند. این پاسخ را علمای آلازهر امضاء کردند. (سلیمان، ۴۰)

نتایج مقاله

۱. گرچه برخی جهت منع ترجمه قرآن استدلال‌هایی آورده‌اند اما در عین حال قرائتی در میان اهل سنت مبنی بر جواز ترجمه حداقلی قرآن وجود دارد که از آن می‌توان به چند مورد اشاره کرد: فتوای رشید رضا و تبیین حقیقت آن فتوا از منظر توجه به عنصر زمان، بیان زرکشی در البرهان، فتوای علمای آلازهر و نظریه‌ی تفصیلی ترجمه‌ی قرآن.

۲. با توجه به آنچه از قرائن بیان شد نتیجه‌گیری می‌شود که آنچه اکثر اهل سنت را براین داشته تا با جواز ترجمه‌ی قرآن مخالفت کنند، خلط میان امکان و جواز ترجمه‌ی قرآن است. همانطور که در دلایل رشید رضا ملاحظه شد ایشان امکان جواز ترجمه‌ی قرآن را ردّ می‌کند در حالی که خود، اقدام به ترجمه‌ی قرآن کرده است. از آن سو در دلایل موافقان هم بحث امکان جواز ترجمه‌ی قرآن مسلم دانسته شده و سعی شده تا بر اثبات جواز شرعی ترجمه استدلال شود. پس چنانچه منظور از ترجمه‌ی قرآن را ترجمه‌ی حقیقی و بصورت آیینی تمام نمای قرآن بگیریم، شیعه هم قائل به چنین ترجمه‌ای نبوده و نظرش با مخالفین عدم امکان ترجمه (اهل سنت) یکسان می‌باشد. اما ترجمه‌ی حداقلی، که براساس ضوابط باشد، مسأله‌ای است که عقل جواز امکانش را ثابت می‌کند و نقل حکم به جواز شرعی آن می‌دهد.

کتابشناسی

۱. قرآن کریم
۲. آقا بزرگ تهرانی، محمد حسن، الذریعه إلى تصانیف الشیعه، قم، مؤسسه اسماعیلیان، ۱۴۰۸ ه.ق.
۳. آربری، آرتورجان، خدمت و خیانت مترجمان قرآن، تهران، نشر اندیشه اسلامی، ۱۳۸۳ ش.
۴. ال‌امام النووی، یحیی بن شرف الدین، المجموع، چاپ اول، بیروت، دارالفکر، بی‌تا.
۵. بی‌آزار شیرازی، عبدالکریم، قرآن ناطق، تهران، دفتر نشر فرهنگ، ۱۳۷۶ ش.
۶. تفتازانی، مسعود بن عمر، حاشیه الدسوقی، چاپ اول، بیروت، المکتبه العصریه، ۱۴۲۸ ه.ق.
۷. جواهری، سید محمد حسن، درسنامه ترجمه، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۹ ش.
۸. خلف تبریزی، محمد حسین، برهان قاطع، تهران، ابن سینا، ۱۳۴۲ ه.ش.
۹. ذهبی، محمد حسین، التفسیر و المفسرون، چاپ اول، قاهره، دارالکتب الحدیثه، ۱۳۹۶ ه.ق.
۱۰. راغب اصفهانی، حسین، المفردات فی الفاظ القرآن، دمشق، دارالقلم، ۱۴۱۲ ه.ق.
۱۱. رامیار، محمود، تاریخ قرآن، چاپ دوم، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۲ ه.ق.
۱۲. رشید رضا، سید محمد، تفسیر المنار، چاپ اول، لبنان، دارالمعرفه، ۱۴۱۴ ه.ق.
۱۳. همو، ترجمه القرآن و ما فیها من المفاسد و منافات الاسلام، مطبعه المنار، قاهره، ۱۳۴۴ ق.
۱۴. زرقانی، محمد عبد العظیم، مناهل العرفان، بیروت، دارالکتب العلمیه، بی‌تا.
۱۵. زرکشی، محمد، البرهان فی علوم القرآن، چاپ اول، بیروت، دارالمعرفه، ۱۴۱۰ ه.ق.
۱۶. زمخشری، محمود، الکشاف، چاپ سوم، بیروت، دارالمعرفه، ۱۴۰۷ ه.ق.
۱۷. سلماسی زاده، جواد، تاریخ ترجمه قرآن، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۹ ش.
۱۸. سلیمان، شیخ محمد، حدث الاحداث فی اسلام اقدام علی ترجمه القرآن الکریم، بیروت، دارالنشر العربی، بی‌تا.
۱۹. سیوطی، جلال الدین، الأتقان فی علوم القرآن، چاپ دوم، بیروت، دارالکتب العربی، ۱۴۲۱ ه.ق.
۲۰. طبری، محمد، ترجمه تفسیر طبری، چاپ دوم، تصحیح حبیب یغمایی، تهران، نشر توس، ۱۳۵۶ ه.ش.
۲۱. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن الکریم، بیروت، دارالمعرفه، بی‌تا.
۲۲. طوسی، محمد بن حسن، الخلاف، چاپ اول، قم، مؤسسه نشر اسلامی، بی‌تا.
۲۳. عنایه، غازی، شبهات حول القرآن و تفتیها، بیروت، مکتبه الهلال، ۱۹۹۶ م.
۲۴. عسکری، مرتضی، القرآن الکریم و روایات المدرستین، قم، اصول الدین، ۱۳۷۸ ش.
۲۵. غزالی، محمد، إلیام العوام، به کوشش محمد عبد السلام عبد الشافی، بیروت، دارالکتب العلمیه، بی‌تا.
۲۶. کانو محمد، محمود، ترجمه القرآن الکریم بین الحظر و الاباحه، امارات عربی متحده دبی، جمعیه دارالبر، ۱۴۳۲ ق.
۲۷. کردی، محمد طاهر، تاریخ القرآن، چاپ اول، آراس، ۱۳۹۳ ه.ش.
۲۸. کرکی، علی، جامع المقاصد، چاپ دوم، قم، آل‌البیت، ۱۴۱۴ ه.ق.
۲۹. محمد بیگی، شاهرخ، مقاله‌ی ترجمه‌ی قرآن و بررسی‌ی آرای مخالفان، مؤسسه‌ی معارف اسلامی امام رضا علیه السلام، ۱۳۷۳ ه.ش.
۳۰. معرفت، محمدهادی، التفسیر و المفسرون فی ثوبه القشیب، ترجمه‌ی علی خیاط، قم، مؤسسه‌ی التمهید، ۱۴۱۸ ه.ق.
۳۱. همو، تاریخ قرآن، چاپ پنجم، تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی، ۱۳۸۲ ه.ش.
۳۲. منجد، صلاح‌الدین و خوری، یوسف؛ فتاوی‌ الامام محمد رشید رضا، دارالکتب الجدید، بیروت، ۱۹۷۰.
۳۳. موسوی بجنوردی، کاظم، دائره المعارف بزرگ اسلامی، تهران، مرکز دائره المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۸۷ ش.